

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010807**

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته بحث از شک در تقدم و تأخر را مطرح نموده و گفتیم اشکالاتی همچون شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به یقین و تناقض صدر و ذیل دلیل استصحاب، که توسط آقایان در جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ یا در اطراف علم اجمالی مطرح شده است ناتمام می باشد.

در این جلسه به بررسی کلمات مرحوم امام که شباهت جوهری بسیاری با کلمات ما دارد خواهیم پرداخت.

# استصحاب در شک در تقدم و تأخر

با مروری که در فرمایشات مرحوم امام \_در نوشته­های خود ایشان و آنچه به تقریر آقای منتظری نگاشته شده است\_ صورت گرفت، مشابهت زیادی در جوهر مطالب ایشان با مطالب ما دیده شد؛ نوشته های خود ایشان و آنچه در تقریرات آن منتظری منعکس شده است نیز جوهری واحد دارند هر چند تقریرات آقای منتظری بسیار گسترده تر بحث را دنبال کرده است اما به هر حال مطالب ایشان با آنچه ما بیان می کردیم در روح مطلب مشابهت زیادی دارد هر چند ادبیات ایشان با ادبیات ما قدری تفاوت دارد لذا اگر هم اشکالی طرح می کنیم بیشتر جنبۀ شکلی و ظاهری دارد نه اشکالی جوهری.

# مبنای محقق خوئی و اشکالات مرحوم آقای صدر

محقق خوئی[[1]](#footnote-1) فرمودند در جایی که یکی از دو حادثه معلوم و دیگری مجهول التاریخ باشد هر چند زمان حدوث معلوم التاریخ، معین است و بلحاظ عمود زمان نسبت به آن شکی نداریم اما وقتی آن را نسبت به حادثۀ دیگر می سنجیم شک می کنیم و همین شک مصحح جریان استصحاب در معلوم التاریخ است.

مرحوم آقای صدر [[2]](#footnote-2)در اشکال به ایشان فرمودند هر چند ملاحظۀ معلوم التاریخ نسبت به حادثۀ دیگر موجب شک می شود اما احتمال دارد نقض حالت سابقه در اینجا مصداق نقض یقین به یقین باشد بنابراین این مورد، شبهۀ مصداقیۀ دلیل محسوب می شود.

فرض کنید می دانیم وارث یک زمانی (مثلا 3شنبه) کافر بوده و موروث نیز زنده بوده است، و می دانیم وارث در روز 5شنبه مسلمان شده است لذا اسلام وارث معلوم التاریخ است؛ از سوی دیگر می دانیم موروث مرده است اما نمی دانیم موت وی در روز 5شنبه بوده یا روز جمعه لذا موت موروث مجهول التاریخ است؛ در این مثال زمان اسلام وارث معلوم است یعنی می دانیم قبل از 5شنبه مسلمان نبوده و از 5شنبه به بعد مسلمان شده است لذا استصحاب آن بلحاظ عمود زمان معنا ندارد اما وقتی اسلام وارث را نسبت به زمان واقعی موت موروث بسنجیم شک می کنیم عدم اسلام سابق تا زمان واقعی موت موروث که مجهول التاریخ است ادامه داشته یا نه؛ در اینجا محقق خوئی می فرمایند همین شک نسبت به زمان واقعی و اجمالی، برای جریان استصحاب کفایت می کند اما آقای صدر می فرمایند شما می خواهید عدم اسلام وارث را تا زمان واقعی موت موروث استصحاب کنید حال اگر زمان واقعی موت موروث 5شنبه باشد ما یقین داریم عدم اسلام وارث در روز 5شنبه تبدیل به اسلام شده است و لذا احتمال دارد مورد، از قبیل نقض یقین به یقین باشد، بنابراین به دلیل وجود شبهۀ مصداقیه نمی توان به عموم دلیل تمسک کرد.

ما در پاسخ به آقای صدر گفتیم اگر این شبهه درست باشد شبهه ای که توسط مرحوم شیخ انصاری در بحث شمول استصحاب نسبت به اطراف علم اجمالی مبنی بر تناقض صدر ذیل بیان شده است زنده می شود.

### نکتۀ اصلی بحث و پاسخ به تمام اشکالات

نکتۀ اصلی بحث هم همین است که در دلیل استصحاب که نقض یقین به شک و نقض یقین به یقین مطرح شده است، مقصود این است که یقین سابق و شک لاحق یا یقین سابق و یقین لاحق باید از دریچۀ عنوان واحد باشند و الا اگر یقین سابق از یک دریچه و شک یا یقین لاحق از دریچۀ دیگری باشند ربطی به دلیل استصحاب پیدا نمی کنند.

در این بحث وقتی از دریچۀ عنوان اجمالی نگاه کنیم می بینیم عدم اسلام یک زمان واقعی داشته و اسلام هم یک زمان واقعی داشته حال نمی دانیم عدم اسلام وارث تا زمان واقعی و اجمالی موت موروث ادامه داشته یا نه پس لزومی ندارد آقای صدر دوباره پای عمود زمان را وسط بکشند و بگویند این زمان واقعی یا 5شنبه بوده یا جمعه بوده و اگر 5شنبه باشد نقض یقین به یقین است؛ وقتی قرار شد به زمان واقعی و از دریچۀ اجمالی زمان موت موروث به قضیه نگاه کنیم دیگر نباید دوباره پای عمود زمان را به نحو مردد بین 5شنبه و جمعه که عناوین تفصیلی محسوب می شوند وسط بکشیم چون علمی که به تحقق اسلام در روز 5شنبه داریم از دریچۀ عنوان تفصیلی است ولی شکی که در مقام تصویر کردیم از دریچۀ عنوان اجمالی است در نتیجه این که از دریچۀ عنوان تفصیلی یقین داریم مشکلی در صدق نقض یقین به شک از دریچۀ عنوان اجمالی ایجاد نمی کند.

خلاصه این که چون یقین لاحقی که در اینجا وجود دارد از دریچۀ عنوانی غیر از عنوان مشکوک است مانع صدق نقض یقین به شک نمی شود؛ پس علت مطرح شدن شبهۀ نقض یقین به یقین این است که یقین و شک را از دریجۀ دو عنوان مختلف در نظر گرفته اید و الا اگر از همان دریچۀ واحد نگاه کنیم این شبهه مطرح نمی شود؛ البته آقای صدر این مطلب را قبول دارند که از دریچۀ یک عنوان یقین و از دریچۀ عنوان دیگر شک داریم ولی ایشان می فرماید چون مقصود در اینجا، متیقن و مشکوک است این احتمال وجود دارد که مشکوک، در حقیقت بر همان متیقن از دریچۀ دیگر منطبق شود و حتی در این صورت نیز باید نقض یقین به یقین نمود لذا این احتمال باعث می شود شبهۀ نقض یقین به یقین وجود داشته باشد؛ البته همانطور که گذشت این اشکال اگر بخواهد دقیق مطرح شود باید به فرمایش مرحوم شیخ مبنی بر تناقض صدر و ذیل بازگردد.

نکتۀ اصلی و جوهرۀ تمام این مطالب در این خلاصه می شود که شک لاحق یا یقین لاحق زمانی ناقض یقین سابق هستند که از دریچۀ همان عنوان یقین سابق باشند و در این صورت دیگر معنا ندارد احتمال بدهیم یقین و شک ما مصداق واقعی نقض یقین به یقین باشد لذا وجهی ندارد شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به یقین مطرح شود چون یقین لاحق از همان دریچۀ یقین منقوض نیست تا بتواند ناقض آن باشد.

ما در اینجا یک یقین سابق و یک شک لاحق و یک یقین لاحق داریم که تمام اینها باید از دریچۀ یک عنوان باشند و با این بیان دیگر شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به یقین یا شبهۀ تناقض صدر و ذیل معنا نخواهد داشت.

#### مشابهت فرمایش مرحوم امام به مطالب استاد

بر اساس تقریرات آقای منتظری مرحوم امام در اینجا یک تعبیری دارند که به مطالب ما بازگشت می کند هر چند ایشان این تعبیر را دنبال نکردند ولی خوب بود بحث را بر پایۀ همین تعبیر ادامه می دادند.

ایشان به این مطلب اشاره می کنند که یک شیء ممکن است از جهت یک عنوان معلوم و از جهت عنوانی دیگر مشکوک باشد و این مطلب به لحاظ جوهری به بیان ما بازگشت می کند مبنی بر این که یقین و شک ناقض باید از دریچۀ همان عنوان یقین منقوض باشند و الا صلاحیت نقض ندارند پس نقض یقین به شک و نقض یقین به یقین باید از دریچۀ یک عنوان باشد نه دو عنوان.

##### مشکوک بودن نفس واقعیت خارجی نه متیقن بودن آن

ایشان می فرماید آن واقعیت خارجی که متیقن است باید نسبت به آن شک داشته باشیم تا استصحاب جاری شود و این شک در مورد آن واقعیت خارجی موجود است چون نسبت به خود آن واقعیت خارجی یقین نداریم بلکه یقین ما به عنوانی دیگر تعلق گرفته است.

این تعبیر، تعبیر صحیحی نیست چون خود همان واقعیت خارجی از دریچۀ یک عنوان مشکوک و از دریچۀ یک عنوان ممکن است بر همان متیقن منطبق شود لذا نباید بگویند خود واقعیت خارجی مشکوک است و یقین به عنوانی دیگر تعلق گرفته است.

فرض کنید در طرفین علم اجمالی یقین داریم انای زید نجس است و انای زید یا بر هذا الاناء منطبق است و یا بر ذاک الاناء و خود هذا الاناء و ذاک الاناء سابقاً طاهر بودند؛ حال اگر به هذا الاناء اشاره کنیم خود آن واقعیت خارجی از دریچۀ عنوان تفصیلی هذا الاناء مشکوک است ولی همین واقعیت خارجی محتمل است بر عنوان اجمالی انای زید منطبق شود که متیقن النجاسه است در حالی که طبق تعبیر ذکر شده از ایشان آن واقعیت خارجی تنها مشکوک است نه متیقن ولی همانطور که گفتیم آن واقعیت خارجی می تواند از یک دریچه مشکوک باشد و در همان حال از دریچه ای دیگر بر متیقن ما منطبق شود لذا احتمال می دهیم مشکوک ما متیقن نیز باشد.

ایشان در ادامه می فرمایند آقایان خلط کرده اند بین یقین و متیقن چون خود یقین و شک می توانند به عناوین مختلف تعلق بگیرند و از دریچۀ عناوین مختلف، تفاوت پیدا کنند ولی وقتی به خود متیقن نگاه کنیم می بینیم آن واقعیت خارجی متیقن، الآن مشکوک است و دیگر احتمال متیقن بودنش را نمی دهیم؛ اما تعبیر ایشان صحیح نیست چون همان واقعیت خارجی را هم که در نظر بگیریم از دریچۀ عنوان تفصیلی مشکوک است ولی در عین حال احتمال دارد از دریچۀ عنوان اجمالی انای زید که متیقن است، بر آن منطبق شود.

به تعبیری ما که سابقاً می گفتیم تفاوت عنوان اجمالی و عنوان تفصیلی در این است که عنوان اجمالی قابلیت اشارۀ حسیه به خارج را ندارد اما عنوان تفصیلی قابلیت اشارۀ حسیه دارد و ممکن است محکی هذا الاناء که عنوان تفصیلی بوده و قابلیت اشاره حسیه دارد بر محکی انای زید که عنوان اجمالی بوده و قابلیت اشاره حسیه ندارد منطبق شود و علاوه بر مشکوک بودن، متیقن نیز باشد.

ولی بحث ما این بود که هر چند آن واقعیت خارجی ممکن است مشکوک باشد و متیقن هم باشد ولی نقض شدن آن با یقین و شک تنها زمانی است که از دریچۀ یک عنوان باشند بنابراین وقتی به هذا الاناء اشاره می کنیم سابقاً یقین به طهارتش داشتیم و از همان دریچه شک در بقای طهارت داریم لذا مصداق نقض یقین به شک می شود هر چند ممکن است از دریچۀ عنوان انای زید این اناء متیقن النجاسه باشد ولی چون یقین به نجاست از دریچۀ عنوانی دیگر است مصداق نقض یقین به یقین نخواهد بود و فقط مصداق نقض یقین به شک است چون یقین ناقض باید به همان عنوان یقین منقوض تعلق گرفته باشد و چنین یقینی در اینجا مشتبه نیست بلکه مقطوع العدم است زیرا اگر یقینی در کار باشد از دریچۀ عنوان دیگر است که آن عنوان دیگر ناقض نیست.

این بحث در تقریرات آقای منتظری به شکل گسترده و با فراز و نشیب های بسیاری مطرح شده و صور زیادی را در بحث مطرح نموده است که مفید است و لکن ما قصد ورود به جزئیات این بحث را نداشتیم و صرفاً به جوهرۀ بحث اشاره کردیم.

در تقریرات آقای منتظری به بحث از ضابطۀ اتصال یقین و شک پرداخته شده ولی به نظر می رسد این بحث دخالت چندانی ندارد و عمدۀ بحث وابسته به همان نکته ای است که به آن اشاره شده اما باید بیشتر بر آن تاکید می شد مبنی بر این که یقین ناقض باید به همان عنوان یقین منقوض تعلق بگیرد و الا ناقض نخواهد بود.

شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به یقین که در کلام آقای صدر بیان شد، در عبارات مرحوم حاج شیخ نیز وارد شده است.

##### عبارت مرحوم امام در رسائل

مرحوم امام در رسائلشان بحث را با تعبیراتی متفاوت طرح کرده اند که بدان اشاره می کنیم؛ ایشان[[3]](#footnote-3) در تقریر کلام مرحوم حاج شیخ بحثی را مطرح می کنند که به کلام محقق خراسانی و توضیحات مربوط به آن نیز مرتبط است.

تقرير إشكال شيخنا العلامة في مجهولي التاريخ و جوابه‏

ان قلت: ان الاستصحاب في مجهولي التاريخ غير جار لا لعدم إحراز الاتصال بل لعدم إحراز كونه من نقض اليقين بالشك و احتمال كونه من نقض اليقين باليقين، و بعبارة أخرى ان جريانه فيهما من التمسك بعموم دليل الاستصحاب في الشبهة المصداقية، بيانه: انه لو فرض اليقين بعدم الكرية و الملاقاة في أول النهار و علمنا بتحقق أحدهما في وسطه و تحقق الاخر في الجزء الأول من الليل فالجزء الأول من الليل ظرف اليقين بتحقق كليهما و ظرف احتمال حدوث كل منهما للعلم الإجمالي بحدوث كل منهما اما في وسط النهار أو في أول الليل، ...

مثال مذکور در کلام ایشان جایی است که آب در زمان سابق کر نبوده است و نمی دانیم در زمان ملاقات به حد کریت رسیده بوده یا نه که اگر به حد کریت رسیده باشد با ملاقات منفعل نمی شود ولی اگر به حد کریت نرسیده باشد با ملاقات منفعل می شود و ما می خواهیم با استصحاب عدم کریت در زمان ملاقات بگوئیم آب مورد نظر در هنگام ملاقات کر نبوده در نتیجه متنجس شده است.

فاستصحاب عدم كل منهما إلى زمان الوجود الواقعي للآخر محتمل ان يكون من نقض اليقين باليقين لاحتمال حدوثه (یعنی حدوث الآخر) في الجزء الأول من الليل و هو ظرف العلم بتحقق كليهما اما سابقا و اما في هذا الجزء فاستصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية يحتمل ان يجري إلى الجزء الأول من الليل الّذي هو ظرف احتمال حدوث الكرية لأنها يحتمل ان تكون حادثة في وسط النهار أو أول الليل و الجريان إلى الليل من نقض اليقين باليقين لأن ذلك الجزء ظرف اليقين بحصول الملاقاة اما فيه و اما قبله و كذا الحال بالنسبة إلى الحادث الاخر و من شرائط جريان الأصل إحراز ان يكون المورد من نقض اليقين بالشك.

قلت: هذا الإشكال مما أفاده شيخنا العلامة أعلى اللّه مقامه في مجلس بحثه و اختار عدم جريان الأصل في مجهولي التاريخ لأجله و لعله أحد محتملات الكفاية و ان كان بعيدا من سوق عبارتها.

قبل از پرداختن به پاسخ ایشان به اشکال مذکور، دو نکته را متذکر می شویم:

1. این اشکال در حاشیۀ درر[[4]](#footnote-4) که با لفظ میم عین آمده و به مرحوم آقای اراکی منسوب است وارد شده است هر چند به نظر می رسد این مطلب، مربوط به خود آقای اراکی نبوده و برگرفته از درس خود مرحوم حاج شیخ و تقریرات درس ایشان است و آنجا بحث را قدری پخته تر مطرح نموده اند.

عبارت حاشیۀ درر این قرار است:

الحق عدم المجرى له في القسم الاول، لكونه شبهة مصداقية لنقض اليقين بالشك، بيانه انا لو فرضنا القطع بوجود كل من الملاقاة و الكرية في اول النهار مثلا، و لكن نشك انه هل هو زمان حدوث كل منهما او بقائه او حدوث احدهما و بقاء الآخر فنحن اذا استصحبنا عدم كل منهما الى الزمان الواقعي لحدوث الآخر نحتمل ان يكون ذلك الزمان هو أول النهار الذي قطعنا بوجود كل منهما فيه فيكون نقض اليقين بالعدم حينئذ باليقين بالوجود لا بالشك، هذا كله في الحادثين الممكن اجتماعهما، و اما في الحالتين المتضادتين فلتقريب عدم المجرى وجه آخر ...

ایشان بحث را دو بخش کرده اند و این بخش از بحث را به حالتی اختصاص داده اند که احتمال تقارن حادثین وجود دارد و جایی که احتمال تقارن وجود ندارد را در بخشی دیگر مطرح می کنند.

جوهر مطلب در اینجا با آنچه مرحوم امام از مرحوم حاج شیخ نقل نموده اند یکی است ولی تعبیرات قدری متفاوت است.

1. ما در پاسخ به شبهۀ عدم احراز اتصال زمان یقین به شک که توسط محقق خراسانی[[5]](#footnote-5) در مجهولَیِ التاریخ مطرح شده بود، گفتیم چرا دوباره پای عمود زمان را وسط می کشید؟ چرا می گوئید زمان واقعی حادثۀ دیگر مردد بین زمان دوم و زمان سوم است و طبق یک تقدیر یعنی در صورتی که زمان سوم باشد عدم حادثۀ مورد نظر در زمان دوم نقض شده و موجب انفصال زمان متیقن به مشکوک می شود؟ بجای این که زمان تردیدی حادثۀ دیگر را در عمود زمان ملاحظه کنید از عمود زمان قطع نظر کنید و بگویید نمی دانیم عدم حادثۀ مورد نظر تا زمان واقعی حادثۀ دیگر ادامه داشته یا نه بدون این که دوباره انطباق این زمان واقعی به زمان دوم یا سوم را در نظر بگیریم و با این نگاه دیگر شبهۀ نقض یقین به یقین مطرح نمی شود بلکه به روشنی مصداق نقض یقین به شک خواهد شد.

پاسخ مرحوم امام به اشکال مرحوم حاج شیخ ناظر به همین نکته است البته مثال مذکور در کلام آقای اراکی جزء اول نهار است ولی مثال ایشان جزء اول لیل است:

و جوابه انه فرق واضح بين استصحاب عدم الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل و بين استصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الوجود الواقعي للكرية

ایشان می فرماید پای جزء اول از لیل را وسط نکشید بلکه زمان واقعی تحقق کریت را مد نظر قرار دهید.

فان مفاد الأول عدم حصول الملاقاة في اجزاء الزمان إلى الجزء الأول من الليل الّذي هو ظرف اليقين بتحقق الملاقاة

ایشان می فرماید اگر عمود زمان را ملاحظه کنیم عدم حصول ملاقات در اجزای زمان تا جزء اول از شب قابل استمرار نیست چون یقین داریم عدم ملاقات تا جزء اول شب نقض شده است.

باید دانست اشکال مرحوم حاج شیخ به این بازگشت می کند که وقتی می خواهیم عدم تحقق یک حادثه را تا زمان واقعی حادثۀ دیگر که مردد بین ساعت سوم و ساعت دوم است استصحاب کنیم باید به نحوی باشد که حادثۀ دیگر چه در ساعت دوم باشد و چه در ساعت سوم باشد بتوانیم عدم تحقق حادثۀ مورد نظر را تا زمان حادثۀ دیگر ادامه دهیم و حال آن که اگر حادثۀ دیگر در ساعت سوم باشد عدم حادثۀ مستصحب در زمان دوم تبدیل به وجود شده و یقین به انتقاضش خواهیم داشت اما مرحوم امام در پاسخ می فرماید چرا شما حادثۀ دیگر را در عمود زمان ملاحظه می کنید بلکه باید زمان واقعی اش را ملاحظه کنید چون مفاد این دو یکسان نیست و ایشان برای تبیین این که مفاد این دو یکسان نیست می فرمایند اگر دو بینه داشته باشیم که یک بینه به نحو اجمالی به ما خبر دهد که ملاقات تا زمان واقعی کریت محقق نشده است، ما این بینه را تصدیق می کنیم یعنی زمان واقعی ملاقات وسط روز بوده نه اول شب چون اگر زمان واقعی ملاقات اول شب باشد عدم کریت به کریت تبدیل شده چون فرض این است که می دانیم کریت تا اول شب ادامه نداشته است.

و اما الثاني فمفاده أو لازمه تأخر الملاقاة عن الكرية

یعنی کریت وسط روز و ملاقات اول شب باشد پس زمان واقعی کریت می شود وسط روز.

و لهذا لو أخبرت البينة بان الملاقاة لم يحصل إلى الجزء الأول من الليل بحيث كانت الغاية داخلة في المغيا نكذبها للعلم بخلافها و اما لو أخبرت بان الملاقاة لم تحصل إلى زمان الكرية نصدقها و نحكم بان الكرية المرددة بين كونها حادثة في وسط النهار أو الجزء الأول من الليل حدثت في وسط النهار و الملاقاة حدثت متأخرة عنها في الجزء الأول من الليل، و كذا لو كان لوازم الاستصحاب حجة فاستصحاب عدم حصول الملاقاة إلى الجزء الأول من الليل بحيث تكون الغاية داخلة في المغيا غير جار للعلم بخلافه بخلاف استصحاب عدم الملاقاة إلى زمان حصول الكرية فان استصحابه مساوق لتقدم حصول الكرية على الملاقاة و حدوث الكرية في وسط النهار و حدوث الملاقاة في الجزء الأول من الليل، و هذا دليل على ان مفاد هذا الاستصحاب ليس جزء (جرّ درست است) المستصحب إلى الجزء الأول من الليل حتى يكون من نقض اليقين باليقين بل مفاده عدم حصول المستصحب في زمان تحقق الاخر و لازمه تأخره عن صاحبه.

1. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 232 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 490 [↑](#footnote-ref-2)
3. الرسائل، ج‏1، ص: 197 [↑](#footnote-ref-3)
4. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 566 [↑](#footnote-ref-4)
5. کفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 420 [↑](#footnote-ref-5)